

فصل‌نامه بین‌المللی علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال هشتم، شماره بیست و سوم، پاییز ۱۴۰۴ (صص ۱-۴۰)

مقاله پژوهشی

Doi: [10.22034/jmzf.2026.246031](https://doi.org/10.22034/jmzf.2026.246031)

بررسی فرایند افعال در سی غزل عطار

(از منظر زبان‌شناسی نقش‌گرای هلیدی)

روح انگیز حمدی دورباش^۱، عباسعلی وفایی^۲

چکیده

زبان‌شناسی نقش‌گرای هلیدی یکی از رویکردهای جدید زبان‌شناسی است که زبان را در سه محور فرانش اندیشگانی، فرانش بینافردی و فرانش متنی مورد مطالعه قرار می‌دهد. آنچه که مدّ نظر این پژوهش است فرانش اندیشگانی است که از دو بخش تجربی و منطقی تشکیل شده است. کاربر زبان برای انتقال معنی مورد نظرش فعلی را براساس معنای ذهنی خود بر می‌گزیند. مطابق این دیدگاه با بررسی افعال و فرایندهای به کار رفته می‌توان از تجارب و تفکرات جهان بیرون و درون شاعر یا نویسنده آگاه شد. بر همین‌اساس در پژوهش حاضر در ساخت معنایی فرانش اندیشگانی فرایندهای فعلی موجود در سی غزل از غزلیات سه‌گانه (عاشقانه، عارفانه و قلندرانه) عطار با استفاده از روش‌های تحلیلی-آماري و منابع کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است. در پایان به این نتیجه می‌رسیم که فرایندهای به ترتیب مادی، رابطه‌ای و ذهنی دارای بیشترین بسامد و فرایندهای رفتاری، بیانی و وجودی دارای کمترین بسامد هستند. به این ترتیب با توجه به یافته‌های پژوهش می‌توان گفت غزلیات عطار برپایه نوعی واقع‌گرایی همراه با قطعیت و استواری قرار دارد و نظریه هلیدی در تجزیه و تحلیل متون ادبی بسیار کارآمد است.

واژه‌های کلیدی: زبان‌شناسی نقش‌گرا، فرایند فعلی، هلیدی، غزلیات عطار.

^۱ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

rouhangizhamdi@gmail.com

^۲ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

a_a_vafaie@ahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۲ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۵

۱. مقدمه

یکی از انواع رویکردهای زبان‌شناسی که در دو دهه اخیر بسیار مورد توجه محققان قرار گرفته است، زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند (systemic functional linguistic) مایکل هلیدی است. او بر این باور است که زبان ابزاری برای انتقال معنی و برقراری ارتباط میان افراد یک جامعه است. هر نوع گزینش زبانی در صورتی «نقش‌مند و معنادار» است که در یک بافت، موقعیت اجتماعی یا در دل یک فرهنگ به کار رفته باشد (ر. ک: فتوحی، ۱۳۹۰: ۱۴۷). مفهوم معنا در نظریه نظام‌مند نقشی، در سه فرانش تجلی می‌یابد؛ «فرانش اندیشگانی»، «فرانش بینافردی» و «فرانش متنی» از آنجا که کاربر زبان در فرانش اندیشگانی به بازنمایی تجارب بیرونی و درونی خود از طریق فرایندها می‌پردازد، با بررسی فرایندهای فعلی در یک اثر می‌توان تا حدودی به ویژگی‌های سبکی و شخصیتی شاعر یا نویسنده پی برد. لذا پژوهش حاضر سعی دارد با این رویکرد، ضمن بررسی فرایندهای فعلی موجود در سی غزل عطار به معرفی و ارزیابی قابلیت‌های این نظریه در تجزیه و تحلیل متون ادبی بپردازد. روش تجزیه و تحلیل متون مورد نظر براساس روش‌های تحلیلی - آماری (جدول و نمودار) نظریه هلیدی است. در تحلیل و تفسیر داده‌ها از نظر ادبا و سبک‌شناسان و تا حدودی از شم زبانی استفاده شده است.

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

زبان در زبان‌شناسی نقش‌گرای هلیدی در گسترده‌ترین معنای کلمه دستور، متشکل از مجموعه‌ای پیچیده و بسیار ظریف از نظام‌های در هم تنیده است که کاربر زبان در درون آن گزینش‌هایی را خودآگاهانه و ناخودآگاهانه از میان عناصر نظام زبان انجام می‌دهد. در این ارتباط برای انتقال معنی مورد نظرش فعلی را نه تصادفی، بلکه

براساس معنای ذهنی خود از میان افعال موجود در زبان بر می‌گزینند. از این‌رو با بررسی افعال و فرایندهای به کار رفته می‌توان از تجارب و تفکرات دنیای درون و بیرون شاعر یا نویسنده آگاه شد. آنچه که در تحلیل متن از نقطه نظر تجربی حائز اهمیت است این است که چه نوع رویداد یا فرایندی در حال انجام است؟ این فرایند عینی و محسوس است یا فرایندی ذهنی و غیر ملموس و اینکه چرا یک نوع از فرایند از میان گزینه‌های مختلف به سایر فرایندها ترجیح داده می‌شود؟ به این ترتیب این مسئله در تعیین ژانر و سبک متون می‌تواند تا حدودی راهگشا باشد.

در دستور نقش‌گرای هلیدی با کمک نظام گذرایی یا تعدی می‌توانیم اختلاف و تصادفی نبودن فرایند افعال را تبیین کنیم. در نظام تعدی صحبت از بسط و گسترش شرکت‌کننده‌هاست و به نوعی به شیوه بازنمایی انواع فرایندها و معانی در جمله اطلاق می‌شود (ر.ک: صمدیانی، ۱۳۹۴: ۱۷۵ - ۱۸۱). بر همین‌اساس این پژوهش به پرسش‌های زیر پاسخ می‌دهد:

۱- در غزلیات عطار بین فرایندهای فعلی موجود با موضوع غزل چه ارتباطی معناداری وجود دارد؟

۲- چه فرایندها و چه مشارکاتی نقش غالب و مسلط را در غزلیات عطار دارند؟

۳- زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی تا چه حد برای تحلیل و بررسی متون ادبی به ویژه آثار منظوم کارآمد و مناسب است؟

۱-۲. اهداف و ضرورت پژوهش

از آنجا که تاکنون درباره غزلیات عطار به روش علمی تحقیقی صورت نگرفته است از این‌رو پژوهش حاضر می‌کوشد تا در ساخت معنایی اندیشگانی مطابق این نظریه با بررسی فرایندهای فعلی به کار رفته در سی غزل عطار (عاشقانه، عارفانه، قلندرانه)

هم به ویژگی‌های سبکی و شخصیتی عطار پی برد و هم به ارزیابی قابلیت‌ها و خلأهای این نظریه در تجزیه و تحلیل متون ادبی بپردازد.

۳-۱. پیشینه تحقیق

درباره عطار، زندگی و آثار وی بیش از صدها کتاب و مقاله نگاشته شده است اما تاکنون پیرامون غزلیات وی به روش علمی آنگونه که مدنظر این پژوهش است، تحقیق و پژوهشی صورت نگرفته است. در اینجا تنها به مقاله‌ها و پایان‌نامه‌هایی اشاره می‌کنیم که در ارتباط با موضوع پژوهش انجام شده‌اند:

پایان‌نامه دکتر «بررسی سبک‌شناختی گلستان سعدی با تکیه بر زبان‌شناسی نقش‌گرا» (۱۳۹۴) از نیره صدری؛ نویسنده در این پژوهش پس از تبیین مبانی نظری، با استفاده از جداول مخصوص در سه محور معنایی فرانش اندیشگانی، فرانش بینافردی و فرانش متنی به تجزیه و تحلیل بیست متن گزینش شده از گلستان سعدی پرداخته است و در نهایت براساس نتایج آماری حاصل از بسامد و درصد فراوانی داده‌ها به این نتیجه می‌رسد که؛ زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام مند هلیدی در تجزیه و تحلیل متون ادبی بسیار کارآمد است، اما در ادامه اشاره می‌کند که این رویکرد در تحلیل متون ادبی به طرز افراط‌گرانه‌ای دستوری است و برای حضور کارآمدتر در مطالعات ادبی نیازمند جرح و تعدیل و تکمیل است.

اثر دیگر با عنوان «سبک‌شناسی غزلیات حافظ براساس فعل، رویکرد نقش‌گرا» (۱۳۹۴) از معصومه امیرخانلو است؛ در این مقاله، نویسنده پس از تبیین اجمالی مبانی نظری زبان‌شناسی نقش‌گرا به بررسی فرایندهای فعلی صد غزل حافظ در محور معنایی اندیشگانی پرداخته است. سپس با بهره‌گیری از روش‌های تحلیلی - آماری این دیدگاه با تحلیل و تفسیر فرایندهای موجود به طور جداگانه به همراه دلایل و

شاهد مثال‌های کافی به این نتیجه می‌رسد که حافظ از فرایندهای مادی در غزلیات عاشقانه و قلندرانه خود بیشترین بهره را برده است و انگیزه حرکت و فعل و انفعال در شعر حافظ سبب گردیده وی با آوردن افعال مختلف نوعی جریان و سیر و حرکت را در شعر ایجاد کند و فرایندهای کلامی در غزل‌هایی با فضای مناظره‌گونه و روایی در کنار سایر عناصر روایت به کار رفته‌اند.

اثر بعدی مقاله «بررسی انواع فرایندهای نقش‌اندیشگانی در غزلیات سعدی با رویکردشناختی» از پروین‌دخت مشهور و محمد فقیری (۱۳۹۴) است، نویسندگان در محور اندیشگانی پس از معرفی اجمالی زبان‌شناسی نقش‌گرا به بررسی فرایندهای فعلی در غزلیات سعدی پرداخته‌اند در پایان براساس نتایج آماری حاصل از نمودارها به این نتیجه می‌رسند که فرایندهای فرعی رفتاری با ۲۷٪ دارای بیشترین بسامد در غزلیات سعدی است که دلالت بر توجه سعدی به رفتارها، کنش‌ها و حرکات دارد و درصد بالای نسبت‌های توصیفی حاکی از آن است که روابط انتزاعی اکثراً از نوع ساده‌ی اسنادی بوده و هویت بخشی کمتر مورد توجه بوده است. از جمله مقاله‌هایی هم که درباره غزلیات عطار نوشته شده‌اند می‌توان به این موارد اشاره کرد:

در مقاله «محو در محو و فنا در فنا نقد شبکه مؤلفه‌های محو و فنا و نیستی در غزلیات عطار از دیدگاه زبان‌شناسی ساخت‌گرا» (۱۳۹۱) از پروین رضایی؛ نویسنده براساس زبان‌شناسی ساخت‌گرا به بررسی لایه‌ای در واژگان و نمادها و تلمیحات موجود در غزلیات عطار پرداخته است و در پایان به این نتیجه می‌رسد که اندیشه فنا چنان در فکر عطار نفوذ داشته که زبان غزلش سرشار از عناصر متعدد زبانی در این باره است.

در مقاله «ریخت‌شناسی قصه‌های غزلیات عطار» از علی گراوند؛ نویسنده به بررسی ساختار داستان‌های عطار براساس نظریه ولادیمیر پراپ و دیگر روایت‌شناسان معروف

پرداخته است تا از این طریق بتواند به نظام فکری حاکم بر واقعه های عرفانی عطار دست یابد.

« نقد بررسی و تحلیل تقابل حیرت و یقین در غزلیات عطار » (۱۳۹۸) از راضیه شهرآبادی و تورج عقدایی: نویسندگان این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی با بررسی تقابل های فکری حیرت و یقین در غزلیات عطار به این نتیجه می رسند که حیرت و یقین در اندیشه عطار حرکتی دایره وار دارد و در سیر از یقین به حیرت، یقین حاصل شده در نهایت او را به حیرت می کشاند.

۲. بحث و یافته‌های پژوهش

۲-۱. زبان‌شناسی نقش‌گرا (Functional Linguistic)

یکی از انواع رویکردهای زبان‌شناسی که در قرن بیستم شکل گرفت، زبان‌شناسی ساخت‌گرا است. ساخت‌گرایی متأثر از زبان‌شناسی فردینان دوسوسور و مکتب زبان‌شناسی پراگ (prague linguistic circle) به وجود آمد (ر.ک: صدری، ۱۳۹۴: ۱۶). ساخت‌گرایی بر این اصل استوار است که عناصر زبانی و سازه‌های متنی باید بر اساس ارتباط متقابل با هم بررسی شوند. به این ترتیب می‌توان از شکل و ساخت به معنای پیام دست یافت (ر.ک: فتوحی، ۱۳۹۰: ۱۴۶). از دیگر اصول این رویکرد تحلیل جمله است و به روابط فراتر از جمله کاری ندارد. اما زبان‌شناسی وقتی می‌تواند به کار مطالعات ادبی بیاید که فراتر از جمله به متن بپردازد (ر.ک: حق‌شناس، ۱۳۸۲: ۷۵-۷۶). وجود ساخت وسیع‌تر و فراگیرتر متن خود فضای بازتری را در اختیار ما می‌گذارد تا اثر ادبی در چارچوب آن مورد تجزیه و تحلیل و نقد قرار گیرد. از جمله: روابط انسجام، پیوستگی، مبتدا سازی و جزء آن یا عطف و تکرار واژگانی و حذف و نظایر این‌ها. این نوع خاص در زبان‌شناسی نقش‌گرا علاوه بر اینکه زبان را در دو لایه ساختاری جمله

و متن بررسی می‌کند، لایه ساختاری سومی هم دارد که از آن به گفتمان (discourse) یاد می‌شود. در ساخت گفتمان می‌توان اثر ادبی را در بافت، موقعیت تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و ادبی در سنجش با کل سرمایه‌های فرهنگی و ادبی یک زبان ارزشیابی کرد (همان: ۷۶).

در چارچوب همین رهیافت کاربرد شناختی به زبان بود که نگره‌های نقش‌گرای افرادی چون سیمون دیک (Simon Dickie)، تالمی گیوون (Talmy Givon) و مایکل هلیدی (Michael Halliday) شکل گرفت و در کنار آراء امیل بنویست (Emil Bnivist) (آندره مارتینه (Andre Martinet) و دیگران پیکره زبان‌شناسی نقش‌گرا تشکیل شد (ر.ک: مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۱۱). بنیانگذار آن «مایکل هلیدی» است. اصل و خاستگاه آن هم تا حدی مرهون زبان‌شناس انگلیسی تبار، جان روبرت فرث (John Robert Firth) است. براساس زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی زبان ابزاری برای انتقال معنی و برقراری ارتباط میان افراد یک جامعه است. در نتیجه، زبان، نهادی اجتماعی و بخشی از نظام اجتماعی است. درواقع رویکرد نقش‌گرایی هم خود زبان را به طور ذاتی توضیح می‌دهد و هم رابطه آن را با ساختارهایی چون فرهنگ و جامعه بیان می‌کند. در این رویکرد هر نوع گزینش زبانی در صورتی «نقش‌مند و معنادار» است که در یک بافت، موقعیت اجتماعی و یا در دل یک فرهنگ به کار رفته باشد. هر قطعه زبانی چه نوشتاری چه گفتاری با هر اندازه‌ای که بتواند یک کل واحد را تشکیل دهد متن محسوب می‌شود. مطابق این دیدگاه متن واحدی بزرگ‌تر از بند نیست بلکه در بند تحقق می‌یابد و به عنوان یک واحد زبانی کاربردی ارتباطی دارد (ر.ک: صدیقی، ۱۳۹۴: ۵۳).

زبان‌شناسی متن به بررسی عناصر زبانی در متن نمی‌پردازد، بلکه بیشتر تأویل و تعبیر متن را مورد مطالعه قرار می‌دهد (ر.ک: البرزی، ۱۳۹۲: ۲۹۱) اگر بخواهیم به ساده‌ترین تعبیر متن را توضیح دهیم می‌توانیم آن را زبانی دانست که دارای نقش است.

بر این اساس هر نمونه از زبان زنده که نقشی در بافت موقعیت داشته باشد، یک متن است. نکته مهم در ارتباط با ماهیت متن آن است که متن دارای هویت معنایی است و این معنا در کلمات و جملات رمز گذاری می شود تا قابل ارتباط شود. بنابراین یکپارچگی موجود در متن ناشی از یکپارچگی معنا در بافت است (ر.ک. ایشانی، ۱۳۹۳: ۲۴).

در این نگره، زبان شبکه در هم تنیده‌ای از سیستم‌هاست که از رهگذر گزینش‌های تو در تو افاده معنا می‌کند. این شبکه جامع از سه شبکه کلان؛ یعنی سطح معنایی، واژه‌ای - دستوری و واجی تشکیل شده است. هر یک از این سطوح نیز از سه شبکه معنایی دیگر به نام‌های فرانش اندیشگانی، فرانش بینافردی و فرانش متنی ساخته شده اند. واژگان دستور هم متشکل از سه شبکه اصلی: نظام تعدی، وجه و آغازگری است. هر یک از این نظام‌ها متضمن سطح بالاتر از خود هستند. سطح معنایی هم در بردارنده نظام اجتماعی است (Halliday and Matthiessen, 2004: 26)، صدری، ۱۳۹۴: ۳۹). در ادامه به شرح هر کدام از لایه‌های معنایی زبان در دستور نظام‌مند نقش‌گرای هلیدی می‌پردازیم.

۲-۲. لایه‌های معنایی زبان در دستور نقش‌گرای هلیدی

۲-۲-۱. فرانش اندیشگانی (ideational meta function)

آن بخش از لایه معنایی زبان است که منعکس‌کننده تجربیات انسان است از جهان بیرون و درون او. از آنجا که زبان وسیله بازنمایی جهان بیرون و درون آدمی است به همین دلیل این عمل زبان را نقش اندیشگانی می‌نامیم (ر.ک. مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۳۷ - ۳۹). این نگرش به جهان در سطح دستور زبان از طریق فعل، صفت یا قید نشان داده می‌شود. نقش اندیشگانی خود به دو بخش تجربی (empirical) و منطقی (logical) تقسیم می‌شود. در کارکرد تجربی کاربر زبان تجربیات بیرون خود

را از طریق زبان بیان می‌کند و در کارکرد منطقی ارتباط منطقی درون متن مورد نظر است که جمله‌ها را به طور منطقی به هم مربوط می‌سازد. در اصل این کارکرد بیانگر غیرمستقیم روابط منطقی است که در کارکرد تجربی وجود دارد (ر.ک: ایشانی، ۱۳۹۳: ۲۶).

۲-۲-۲. فرانقش بینافردی (interpersonal meta function)

یکی دیگر از لایه‌های معنایی زبان در دستور نظام‌مند هلیدی است که بازتاب کنش متقابل افراد با یکدیگر است که طی آن گوینده یا نویسنده به کمک زبان عملی را نسبت به شنونده یا خواننده انجام می‌دهد. خبری می‌دهد، فرمانی می‌دهد، سؤالی می‌پرسد و یا انجام خدماتی را پیشنهاد می‌دهد. به این ترتیب این کنش‌های کلامی و ارتباطی در لایه واژی - دستوری زبان به چهار شکل صورت می‌گیرد که عبارتند از: ۱- خبر (statement)، ۲- پیشنهاد (offer)، ۳- پرسش (question)، ۴- فرمان (command). این نقش‌های ارتباطی در ساختار وجهی (mood structure) بند شکل می‌گیرند (Halliday, 2014: 135-39).

۲-۲-۳. فرانقش متنی (textual meta function)

این بخش از لایه معنایی زبان در دستور نقش‌گرایی نظام‌مند هلیدی به سازماندهی و ارتباط زبان با بافتی که در آن به کار رفته است، می‌پردازد. این لایه معنایی «کامل‌کننده دو فرانقش اندیشگانی و بینافردی» است. کاربر زبان می‌تواند یک متن را بیافریند و یا متونی را در یک گفتمان از نظر موقعیت مرتبط با یکدیگر به هم پیوند دهد. شنونده یا خواننده متن نیز قادر است یک کل منسجم را از مجموعه ای اتفاقی تشخیص دهد (ر.ک: ایشانی، ۱۳۹۳: ۲۶). این فرانقش به دو بخش ساختاری و غیر ساختاری تقسیم می‌شود که بخش ساختاری شامل دو ساخت: «مبتدا- خبری» (thematic structure) و «ساخت اطلاعاتی» (information structure)

structure) است. بخش غیر ساختاری هم به بررسی « انسجام » می‌پردازد (ر.ک: مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۵۷).

در ادامه به شرح مختصری از انواع فرایند در لایه معنایی فرانقش اندیشگانی می‌پردازیم. هلیدی به وجود شش فرایند در زبان قائل است که به فرایندهای اصلی و فرعی تقسیم می‌شوند. فرایندهای اصلی عبارتند از: «مادی، ذهنی و رابطه‌ای» و فرایندهای فرعی عبارتند از: «رفتاری، بیانی و وجودی».

۲-۳. فرایندهای اصلی

۲-۳-۱. فرایندهای مادی (material process)

فرایندهایی هستند که بر انجام کاری یا وقوع حادثه‌ای دلالت دارند. مانند: «رفتن، ساختن، آمدن، نوشتن و غیره». این افعال دارای دو مشارک اصلی هستند:

۱- «کنشگر» (actor) که فعل به واسطه او انجام می‌گیرد. ۲- «کنش‌پذیر» (goal) که کنش بر آن واقع می‌شود. با این توضیح که در افعال «لازم» تنها کنشگر و در افعال «متعّدی» هر دو مشارک هم کنشگر و هم‌کنش‌پذیر هر دو حضور دارند. همچنین «بهره‌ور» مشارکی که فرایند برای او انجام می‌گیرد و «دامنه» که پس از حروف اضافه می‌آید و محدوده فرایند را مشخص می‌کند و «عناصر پیرامونی یا افزوده‌های حاشیه‌ای» که در شکل گروه‌های قیدی فرایند ظاهر می‌شوند؛ از دیگر مشارکانی هستند که در این فرایند و دیگر فرایندها به عنوان «مشارکان فرعی» به حساب می‌آیند (Halliday and Matthessen, 2004: 179-200).

۲-۳-۲. فرایندهای ذهنی (mental process)

فرایندی است که بر احساس، اندیشه و ادراک دلالت دارد. مشارکان اصلی آن عبارتند از: ۱- «حس‌گر» (sensor) کسی که حس می‌کند، لمس می‌کند، فکر می‌کند، می‌خواهد و درک می‌کند. ۲- «پدیده» (phenomen) که همان کنش‌پذیر در فرایند مادی است. فرایندهای ذهنی انواعی دارند که عبارتند از: ۱- فرایندهای ذهنی احساسی (affection) مانند «دوست داشتن، ترسیدن، لذت بردن و غیره». ۲- فرایندهای ذهنی ادراکی (perception) مانند «دیدن، شنیدن، چشیدن و لمس کردن و غیره». ۳- فرایندهای ذهنی‌شناختی (cogitation) مانند «فکر کردن، دانستن، درک کردن، فهمیدن و غیره». ۴- فرایندهای ذهنی تمنّایی (desiderative) مانند «آرزو داشتن، خواستن، میل داشتن و غیره» (همان).

۲-۳-۳. فرایندهای رابطه‌ای (relational process)

فرایندهایی هستند که یک بخش از تجربه را به بخش دیگر ربط می‌دهند. مانند بودن، شدن، گشتن، گردیدن و داشتن. فرایندهای رابطه‌ای به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- فرایندهای رابطه‌ای وصفی (attributive clause) که بین دو ماهیت رابطه اسنادی برقرار می‌کنند. مشارکان آن «حامل» (carrier) و «شاخص» (attribute) نامیده می‌شوند. ۲- فرایندهای رابطه‌ای شناختی (cognitive) که در این فرایند یک ماهیت به کمک ماهیت دیگر شناخته می‌شود. مشارکان آن «شناخته» (identified) و «شناسا» (identifier) هستند. فرایندهای رابطه‌ای وصفی و شناختی هرکدام به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱- «تأکیدی» (intensive) شامل افعالی چون: بودن، شدن، گشتن، گردیدن، به نظر رسیدن، نمودن و غیره. ۲- «ملکی» (possessive) شامل افعالی است که مالکیت را نشان می‌دهد مانند: داشتن و تعلق داشتن. ۳- «حاشیه‌ای» (circumsantio) این فرایند همراه با شرکت‌کننده‌هایی در بند می‌آید که نشان‌دهنده مکان، زمان، شیوه، سبب، همراهی، نقش، موضوع و

جانب و زاویه هستند و اغلب به صورت گروه حرف اضافه‌ای است (حق‌بین، ۱۳۸۲: ۲۱۱).

۴-۲. فرایندهای فرعی

۴-۲-۱. فرایندهای رفتاری (behavioral process)

بین فرایندهای اصلی مادی و ذهنی قرار دارند. شامل هرگونه رفتار جسمی و روانی انسان یا موجودات دیگر می‌شوند. مانند: سرفه کردن، لبخند زدن، خواب دیدن و... . این فرایند تنها یک مشارک دارد که «رفتارگر» (behave) نامیده می‌شود. رفتارگر می‌تواند ذی‌شعور یا ذی‌شعور پنداشته شده، باشد (Halliday, 2014: 301).

۴-۲-۲. فرایندهای بیانی (verbal process)

این فرایند بین فرایندهای اصلی رابطه‌ای و ذهنی قرار دارد و شامل فرایندهایی از نوع «گفتن» می‌شود. از نظر هلیدی هر نوع اعلان و هشدار که در بردارنده مفهومی باشد مانند: ساکت باشید یا ساعت من می‌گوید ده و نیم است، فرایند بیانی محسوب می‌شود. مشارکان اصلی این فرایند عبارتند از: «گوینده» (sayer)، «مخاطب» (receiver)، «گفته» (verbiage) و «مقصود» (recipient). از جمله فرایندهای بیانی مانند: «ستایش کردن، تملق گفتن، تعریف کردن، تعارف کردن، تهمت زدن، نکوهش کردن، غرغر کردن، انتقاد کردن، خبر دادن، قول دادن، دستور دادن، قانع کردن، التماس کردن، خواهش کردن، ترغیب کردن، اعلان کردن و غیره» (همان).

۴-۲-۳. فرایندهای وجودی (existential process)

این فرایند بین فرایندهای اصلی رابطه‌ای و مادی قرار دارد و بر مفهوم وجود داشتن و وقوع حادثه‌ای دلالت دارد. مشارک اصلی آن «موجود» (existent) نام دارد. از جمله فرایندهای وجودی عبارتند از: وجود داشتن، باقی ماندن، برجای ماندن، به وجود آوردن، پدید آوردن، پدید آمدن، پدیدار شدن، ظاهر شدن، شکوفا شدن، رخ دادن، شایع شدن، رشد کردن و غیره (همان). در ادامه پس از شرح مختصری از زندگی و آثار عطار به تحلیل و تفسیر داده‌ها می‌پردازیم.

۲-۵. زندگی و آثار عطار

«شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری شاعر عارف بزرگ قرن ششم و هفتم هجری است. داروسازی را از پدرش آموخت و هم از وی عنوان عطار یافت. غزلیات عطار مهم‌ترین نمونه‌های غزل عرفانی فارسی است. چه بسیار از این غزل‌ها که جوهر زندگی‌نامه یک عارف است که تحولی روحی به ناگهان او را دگرگون کرده است» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۸: ۵۷). «چیزی جز اندیشه خدا در خلوت و انزوای او وجود نداشت. غرق در رؤیاهای صوفیانه بود. در غزلیاتش هرچه از عشق می‌سرود مربوط به این لایتناهی دسترسی ناپذیر بود. در منظومه‌ای که به نام «اسرار نامه» سرود، رازهایی را جستجو کرد که می‌تواند او را تصفیه کند و در آنچه که به نام «تذکره الاولیا» جمع آورد، ردپای پویندگان راه خدا را دنبال کرد. در «الهی نامه» هرچه را ماسوی او بود افسانه، پندار و یا رمزی از عظمت و کمال بی‌انتهای او نشان می‌داد. در «مصیبت نامه» در جستجوی ره یافت او به دامن هر نبی و ولی دست زده بود و در «منطق الطیر» به دنبال مرغ سلیمان تا آستانه فنا به پیشگاه او راه یافته بود. طالب لقای حق بود و در شعله این آتش می‌سوخت. دنیایی که او در آن می‌زیست از دنیای آرمانیش فاصله بسیار داشت. استبداد همه جا عنان گشاده، کور و بی شرم و فاقد ترحم و امان بود. عطار در آن دنیای آشفته و خون آلود سرانجام در سال ۶۱۸ هجری در نزدیکی

دروازه نیشابور به دست سربازان مغول کشته شد» (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۱۸-۲۷). استاد بدیع‌الزمان فروزانفر در شرح احوال او می‌گوید: «شیخ فرید الدین بن محمد عطار نیشابوری از آن مردان مشهور و در عین حال ناشناخته ادبیات فارسی است. از متفکران غوررس ژرف‌نگر و شاعران دقیقه‌یاب نکته‌بین که از عالم بی‌رنگ و جهان الوهیت به جهان فرودین و سرای رنگ آمیز می‌نگرند. این‌گونه مردان را به حقیقت کسانی توانند شناخت که از جهت کمال ذات و صفت به پایه بلند آنان نزدیک شده و بر عالم بی‌چون ایشان اشرافی حاصل کرده باشند» (فروزانفر، ۱۳۸۹: ۱).

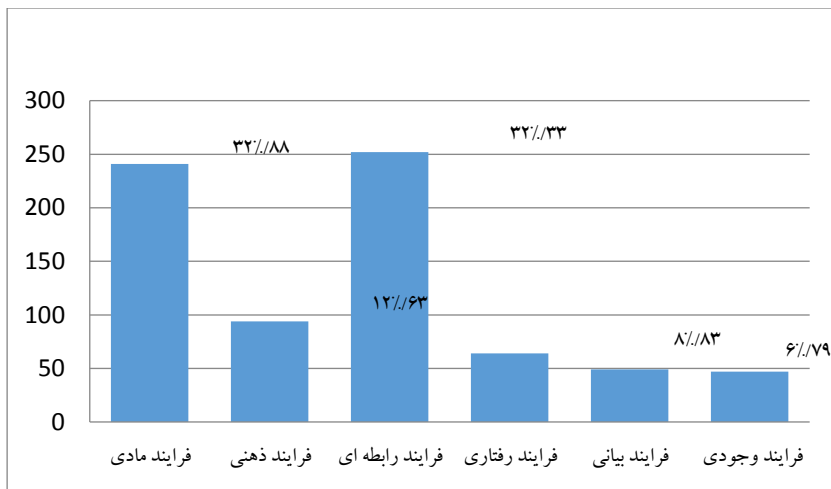
۲-۶. تحلیل و تفسیر داده‌ها

همان‌گونه که پیش از این گفتیم مطابق نظریه هلیدی فعل‌ها و فرایندهای اصلی با سه نوع فعل کنشی، رابطه‌ای و ذهنی سه محور اصلی تفکر را بیان می‌کنند که عبارتند از: دنیای مادی، روابط انتزاعی و خودآگاهی. از این‌رو هر کدام از این فعل‌ها نسبت یک اثر را از نظر عینی، انتزاعی و ذهنی بودن نشان می‌دهند. در ادامه پس از تجزیه و تحلیل سی غزل عطار و بررسی فرایند افعال و مشارکان آن در چهارچوب زبان‌شناسی نقش‌گرایی هلیدی و نتایج مندرج در جدول و نمودار به تحلیل و تفسیر انواع فرایند و آنگاه علت استفاده از فرایندی خاص و ارتباط آن با موضوع و مضمون غزل‌های مرتبط می‌پردازیم.

نوع فرایند	فراوانی	درصد
مادی	۲۴۲	۳۲٪/۸۸
رابطه‌ای	۲۳۸	۳۲٪/۳۳
ذهنی	۹۳	۱۲٪/۶۳

رفتاری	۶۵	۸٪/۸۳
بیانی	۵۰	۶٪/۷۹
وجودی	۴۸	۶٪/۵۲
جمع کل	۷۳۶	۱۰۰

جدول ۱. فراوانی فرایندها در غزلیات عطار



نمودار ۱. فراوانی فرایندها در غزلیات عطار

۲-۶-۱. فرایندهای مادی در غزلیات عطار

آنچه یافته‌های پژوهش در چارچوب نظریه هلیدی نشان می‌دهد، عطار در غزلیات خود در به کارگیری فرایندهای مادی در کنار سایر فرایندهای فعلی با محوریت انسان به‌عنوان مشارک اصلی بیشترین بهره را برده است که میزان فراوانی این فرایند فعلی در کنار سایر فرایندهای فعلی در هر غزل بسیار چشمگیر و قابل توجه است. این فرایند در غزل قلندرانه به اوج خود می‌رسد. شعر عطار در قلندریات آنگونه که زرین کوب بیان می‌دارد شعری است که «صدای از خود گریزی، تخریب ظاهر و صلا‌ی شعار اهل ملامت را دارد و انسان را به رهایی از تمام حدود و قیودی که ریشه در

خودگریزی و غیربینی دارد دعوت می‌کند» (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۱۱۷). در ارتباط با نقش محوری انسان در غزلیات عطار هلموت ریتر می‌گوید: «از نظر عطار شعر و شاعری فرع و ظرف است و آنچه اصل و اساس است انسان است و نوع نگاه او به جهان و خداوند» (ریتر، ۱۳۷۴: ۹) و در همین راستا شفیعی‌کدکنی نیز معتقد است: «در بسیاری از این غزل‌ها نوعی سرگذشت یا واقعه تصویر می‌شود و چه بسیار از این غزل‌ها که جوهر زندگی‌نامه یک عارف است که تحوّل روحی به ناگهان او را دگرگون کرده است. این نمونه‌ها را در بخش غزل قلندری عطار فراوان می‌توان دید» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۵۷).

مطابق جدول و نمودار (۱) و آمار بسامدی و درصدی کل فرایندهای موجود در غزلیات عطار فرایندهای مادی در غزل قلندرانه با ۹۷ مورد و ۳۸/۰۳٪ از مجموع ۲۴۲ مورد از بالاترین بسامد برخوردار است. پس از آن، این فرایند با ۸۴ مورد و ۳۵/۷۴٪ به غزل عاشقانه اختصاص دارد و با کمترین بسامد ۵۹ مورد و ۲۴/۱۸٪ در غزل عارفانه مشاهده می‌شود. آنچه از بسامد و درصد فراوانی این فرایند در غزلیات سه‌گانه عطار می‌توان دریافت؛ این است که این فرایند فعلی در هر سه غزل در کنار سایر فرایندهای فعلی در بازنمایی هر چه واقعی‌تر جلوه دادن تجربیات بیرونی و درونی شاعر نقش فعال و چشمگیری دارد. از سوی دیگر نقش مهمی نیز در ایجاد نوعی حرکت و پویایی در شعر دارد. در غزل عاشقانه با توجه به بسامد بالای این فرایند شاعر بیشترین بهره را از این فرایند فعلی برده است.

تا دل ز نامت زنده شد پر شد دو عالم نام دل
تا از شراب عشق خود پر باده کردی جام دل
کی خواهد آمد حاصلم ای فارغ از پیغام دل
(غزل ۷۵/۸۰۰)

تا جان به عشقت بنده شد زین بندگی تابنده شد
جانا دلم از چشم بد نه هوش دارد نه خرد
پیغامت آمد از دلم ای ماه حل کن مشکلم

به این ترتیب می‌بینیم که شاعر همراه با توصیف حالات و عواطف خود چگونه با به کارگیری فرایندهای مادی در بین کلام خود توانسته است شعر را از حالت سکون و یکنواختی بدر آورده و جانی تازه به شعر ببخشد. در جایی دیگر نیز می‌بینیم که شاعر برای هرچه عمیق‌تر کردن عشق خود از فرایندهای ذهنی نیز بهره می‌گیرد:

چون دیده‌ام نزول تو در خون جان خویش در خون جان خویشتم زین قبل شده
(غزل ۴۳۲ / ۵۶۹)
راست اندازی چشمش بین که گر خواهد به حکم ناوک مژگان او بر موی مژگان بگذرد
(غزل ۱۲۷ / ۲۳۹)

عطار در غزل عارفانه نیز بیشترین بهره را از فرایندهای مادی برده است. اما میزان استفاده از فرایندهای ذهنی نیز در حد قابل توجهی در این غزل در کنار سایر فرایندها از بسامد بالایی برخوردار است. این مسئله در چارچوب رویکرد نقش‌گرایی، حاکی از آن است که شاعر در بخش‌هایی از بیان تجربیات بیرونی خود بر اثر غلبه احساسات و عواطف درونی به بیان تجربیات درونی خود نیز در قالب انواع فراوانی از فرایندهای ذهنی می‌پردازد.

هرکه زلفش دید کافر شد به حکم و آن که رویش دید ایمان بازیافت
(غزل ۸۴ / ۱۹۶)
در نیابد کس زبان عاشقان زان که عاشق را ز بانی دیگرست
کس نداند مرد عاشق را ولیک هر گروهی را گمانی دیگرست
(غزل ۳۰ / ۱۳۶)

دلیم در عشق تو جان برنتابد که دل جز عشق جانان برنتابد
چو عشقت هست دل را جان نخواهم که یک دل پیش یک جان برنتابد
(غزل ۱۰۲ / ۲۱۴)

فرایندهای فعلی مادی در غزل قلندرانه نیز گاه در قالب کنش‌هایی از سوی «پیر» که ظاهری کفرآمیز دارد اما در حقیقت نوعی مبارزه با صوفیان و زاهدان ریاکار زمانه است و گاه از سوی «عارف سالک» فراوانی قابل توجه و چشمگیری دارد. فرایندهای فعلی رابطه‌ای و ذهنی در کنار فرایندهای فعلی مادی در این غزل نیز کاربرد فراوانی دارند.

کنشگران فعال انسانی در غزل عاشقانه «عاشق» و «معشوق» با ۴۰ مورد و ۳۳/۸۳٪ از بیشترین بسامد برخوردار هستند و کنشگران غیر انسانی آن با ۳۷ مورد نسبت به دیگر غزل‌های عطار بسامد و فراوانی قابل توجهی دارند. «دامنه» و «بهره‌ور» از دیگر مشارکان این فرایند هر کدام به نسبت قابل توجه و معناداری وجود دارند. بیشترین بسامد از آن «دامنه» است که نشان از توجه عطار هست به بیان جزئیات فرایند فعلی در بیان تجربیات بیرونی خود و کمترین بسامد به بهره‌ور اختصاص دارد که میزان بهره‌وری عاشق و معشوق در حد محدودی بیشتر از آن معشوق است. اما اهمیت کنشگر در غزلیات عطار از آنجا ناشی می‌شود که افعال به کار رفته در هر سه غزل بیشتر معلوم و از نوع لازم (ناگذرا) است. همین مسئله، باعث سادگی و نداشتن ابهام و پیچیدگی در شعر او شده است.

چشم تو به دلربایی آمد
زلفت به گره‌گشایی آمد
در جلوۀ خود نمایی آمد
چون چشم تو در دغایی آمد
و آواره ز بی‌وفایی آمد
گویند بجان فزایی آمد....

لعل تو به جان فزایی آمد
چون صد گره‌م فتاد بر کار
تاریکی خال تو که بر ماه
با چشم تو می بباختم جان
بگریخت دلم ز چشم تو زود
هرگاه که بگذری به بازار

(غزل ۵۷ / ۷۸۲)

در این غزل عاشقانه عطار، شاهد کنشگری‌های فعال از سوی معشوق هستیم در «لعل تو، چشم تو، زلفت، تاریکی خال تو» در کنار کنشگری ضعیف عاشق «دلم» که به وضوح می‌توان بر نقش محوری معشوق در این غزل پی برد. از سوی دیگر قرار گرفتن فرایندهای مادی «آمدن و گریختن» در کنار فرایندهای وجودی «افتادن» در معنی کنایی به وجود آمدن از سوی کنشگر «صد گره» و «جان باختن» در معنی کنایی «مُردن» از سوی کنشگر «شاعر» و فرایند رابطه‌ای «است»، نوعی حرکت و پویایی در شعر عطار و واقع‌گرایی در فکر و اندیشه وی را نشان می‌دهد و کاربرد زمان گذشته ساده افعال نیز خود گویای این واقع‌گرایی است.

در غزل عارفانه از کنشگران فعالی که نقش محوری دارند در بالاترین بسامد «خدا» با ۳۱ مورد و پس از آن خود شاعر است با ۹ مورد، کنشگران غیر انسانی عبارتند از: «دل»، «عشق»، «برق استغنا»، «آتش غیرت» و «پروانه». غزل زیر نمونه‌ای از غزل عارفانه عطار با کاربرد فراوان فرایندهای مادی است که لابه لای فرایندهای دیگر مشاهده می‌شود:

به هر دردی که دلدارم فرستد	شفای جان غمخوارم فرستد
چو درمان است درد او دلم را	سزد گر درد بسیارم فرستد
اگر بی او دمی از دل بر آرم	که داند تا چه تیمارم فرستد
و گر درّ جویم از دریای وصلش	به دریا در نگوینارم فرستد
چو دام زرق بیند در برم دلق	بسوزد دلق و زتارم فرستد
چو گبر نفس بیند در نهادم	به آتشگاه کفّارم فرستد
چو بی کارم کند از کار عالم	پس آنگه از پی کارم فرستد
چو در خدمت چنان کردم که باید	به خدمت پیش عطارم فرستد

(غزل ۲۱۶/۱۰۴)

همان‌گونه که در این غزل ملاحظه می‌شود فرایندهای مادی به طور چشمگیری در کنار سایر فرایندها نقش پر رنگی دارد. همان‌گونه که ذکر شد این امر دلالت بر دیدگاه واقع‌گرایانه عطار دارد. زرین‌کوب در کتاب «صدای بال سیمرغ» با اشاره به این نکته بیان می‌دارد: «این غزل‌ها از هر مقوله‌ای که هست از عشقی واقعی حاکی است که تجربه قلب و تجرد روح است. حتی غزل‌هایی که هست از عشقی واقعی حاکی است که تجربه عرفانی قابل تأویل نیست، عشق را یک واقعیت محسوس نه یک تخیل رؤیایی شاعرانه نشان می‌دهد (ر.ک: زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۶۲). مشارکان بهره‌ور و دامنه نیز نقش فعال و قابل تأملی در غزل‌های عارفانه دارند. بهره‌ور خود شاعر است در حالی که بهره‌وری معشوق (آسمانی) در حد صفر است با دامنه‌هایی چون: «ز آتش رویش، دریا، به دیر، بر سر دار، در عالم عشق، وادی عشق، در عشق، در پرده جان، سر در گریبان و غیره». همان‌گونه که در این غزل عارفانه عطار می‌بینیم با تغییر بافت موقعیتی و فضای حاکم بر غزل علاوه بر تغییر فرایندهای فعلی و کنشگران آن نسبت به غزل عاشقانه میزان بهره‌وری در عاشق و معشوق هم تغییر کرد. به عنوان مثال در غزل عاشقانه، بیشترین بهره‌وری از آن معشوق است اما در غزل عارفانه همان‌گونه که در بالا اشاره شد، خود شاعر است که در قالب عارف سالک بهره‌ور اصلی است. اما در غزل قلندرانه میزان بهره‌وری از سوی کنشگران آن در پایین‌ترین سطح فراوانی قرار دارد. تنها با ۲ مورد در کنشگر «پیر» و ۱ مورد در دیگر کنشگران چون: «دل و من و آلم فراق» مشاهده می‌شود.

از کنشگران فعال در غزل قلندرانه «پیر» با ۳۸ مورد از مجموع ۹۷ مورد از کل کنشگرهای موجود در غزل قلندرانه بیشترین بسامد را دارد. پس از آن «عارف سالک» با ۳۳ مورد و «معشوق آسمانی» با ۸ مورد در مراتب بعدی قرار دارند. کنش‌هایی که از سوی «پیر» صورت می‌گیرد از این قرار است: «رخت به خمّار بردن، دست به زّار بردن، سیه‌رو کردن دین، خوردن دُرد خرابات، راه قلندرگرفتن، سوزاندن خرّقه،

دست به اسرار بردن و غیره». اما دامنه مشارکی است که شاعر بیشترین بهره را از آن برده است با دامنه‌هایی چون: «به خمار، در حلقه زَنار، در بُن دیر، در میخانه، خلوت‌گه اسرار، قلندر، از سودای عشق، سوی دریا، به عشق، از درون جان، در این ره و غیره» که دلیل آن را به عنوان شاخص سبکی و ویژگی شخصیتی عطار می‌توان در توجه و دقت شاعر دانست به ذکر جزئیات پیرامونی در بازنمایی تجربیات بیرونی و درونی خود.

همان‌گونه که داده‌های به دست آمده در جدول و نمودار (۱) نشان می‌دهد، فرایندهای مادی، نقش فعال و پویایی در غزلیات عطار بین فرایندهای دیگر دارد. بیشترین بسامد آن در غزل قلندرانه حاکی از روح پر تلاطم شاعر است در برخورد با ریا و سالوس زمانه. همچنین افعال مادی نوعی حرکت و پویایی در خود دارند و عامل مؤثری هستند در جلب توجه مخاطب و ایجاد انگیزه برای تغییر و تحول. از این‌رو در این نوع از غزلیات عطار که مجالی برای به چالش کشیدن ارباب زر و زور و تزویر است، تأثیر عمیق‌تری بر جای می‌گذارد. دلیل دیگر اینکه شاعر از این افعال برای به تصویر کشیدن جهان بیرون و بیان واقعیت‌های بیرونی بهره برده است تا به نوعی با انجام کنش‌های به اصطلاح کفر آمیز از قبیل «خوردن دُرد خرابات، زیر پا گذاشتن طاعت و زاهدی، آتش زدن خرقة، دست به زَنار بردن و غیره» پایبندی خود را به یکی از پایه‌های اصلی مکتب ملامتیه نشان دهد.

بار دگر پیر ما رخت به خمار برد خرقة بر آتش بسوخت دست به زَنار برد

دین به تزویر خویش کرد سیه رو چنانک بر سر میدان کفر گوی ز کَفار برد

نعره رندان شنید راه قلندر گرفت کیش مغان تازه کرد قیمت ابرار برد

در بر دیندار دیر چُست قماری بکرد / دین نود ساله را از کف دیندار برد

دُرد خرابات خورد ذوق می عشق یافت / عشق بدو غلبه کرد عقل به یکبار برد

(غزل ۲۳۴/۱۲۲)

از میان عناصر پیرامونی به کار رفته در غزلیات عطار، عناصر زمانی، مکانی، کیفیت و علت بیشترین کاربرد را دارند. دلیل این امر را می‌توان علاوه بر سادگی و دوری از ابهام و پیچیدگی شعر عطار نشان از اهمیت زمان و مکان در نزد عطار دانست. شاعر برای هرچه عینی‌تر و واقعی‌تر جلوه دادن تجربیات درونی و بیرونی خود از این مشارکان بیشترین بهره را برده است. عنصر زمان از مجموع ۳۷۷ مورد از عناصر پیرامونی با ۱۱۹ مورد و ۵۶ / ۳۱٪ در صدر بسامد و درصد فراوانی قرار دارد. پس از آن «کیفیت» با ۹۲ مورد و ۴۰ / ۲۴٪، «علت» با ۷۷ مورد و ۴۲ / ۲۰٪، «مکان» با ۴۰ مورد و ۶۱ / ۱۰٪، «مقایسه» با ۳۱ مورد و ۳۲ / ۸٪ از پر بسامدترین عناصر و «همراهی» با ۸ مورد و ۲۱ / ۲٪، «وسیله» با ۷ مورد و ۸۵ / ۱٪ و «قصد» با ۳ مورد و ۷۹ / ۰٪ از کم بسامدترین عناصر در میان عناصر پیرامونی هستند.

یک شبی در تاخت دل مست خراب / راه آن زلف پریشان بازیافت

(غزل ۱۹۶ / ۸۴)

ز آن دست همه جهان فرو بستی / تا جمله به جملگی تو را گشتیم

(غزل ۴۹۶ / ۳۵۹)

۲-۶-۲. فرایندهای رابطه‌ای در غزلیات عطار

فرایندهای رابطه‌ای به عنوان حلقه اتصالی در میان سایر فرایندها مطابق جدول و نمودار شماره ۱ با ۲۳۸ مورد و ۳۳ / ۳۲٪ از مجموع کل فرایندها در جایگاه دوم

قرار دارد. این فرایند در غزلیات عطار هم دنیای روابط انتزاعی را شامل می‌شود و هم رابط انواع تجربیات مادی و ذهنی است. مانند ابیات زیر:

درد عشق تو که جان می‌سوزدم گر همه زهرست از جان خوشترست
درد بر من ریز و درمانم مکن ز آنکه درد تو ز درمان خوشترست
(غزل ۱۳۵/۲۹)

همان‌گونه که در ابیات بالا ملاحظه می‌شود، فرایند رابطه‌ای «بودن» در میان فرایندهای مادی «سوختن»، «ریختن»، «درمان کردن» به عنوان یک رابط عمل کرده و شعر را از نوعی سکون و یکنواختی درآورده و باعث حرکت و پویایی در شعر شده است. فرایندهای رابطه‌ای با ۹۷ مورد و ۳۷/۷۰٪ در غزل عارفانه در بالاترین سطح فراوانی قرار دارد. سپس با ۷۸ مورد و ۳۳/۱۹٪ در غزل عاشقانه و در پایین ترین سطح فراوانی به غزل قلندرانه اختصاص دارد. در میان انواع فرایندهای رابطه‌ای، نوع وصفی آن با ۲۳۶ مورد و ۹۹/۱۵٪ نسبت به نوع شناختی آن با ۲ مورد و ۴۸/۰٪ بیشترین میزان فراوانی را نشان می‌دهد و این مسئله دلالت دارد بر توجه و تأکید عطار بر نوع روابط اسنادی ساده تا نوع هویت بخشی آن.

آنچه که نمودار (۲) نشان می‌دهد فرایند رابطه‌ای تأکیدی با ۲۰۶ مورد و ۵۵/۸۶٪ از مجموع ۲۳۸ مورد از کل فرایندهای رابطه‌ای بیشترین میزان کاربرد را در غزلیات عطار دارد. از این تعداد ۲۰۴ مورد و ۸۵/۷۱٪ آن به وصفی تأکیدی و به گونه معناداری پس از آن با کمترین بسامد به نوع شناختی تأکیدی تنها با ۲ مورد و ۸۴/۰٪ اختصاص دارد. مانند:

عطار در این کوی گر نیک و گر بد است	پروانه آن شمع طراز است
(وصفی تأکیدی)	(شناختی تأکیدی)
گر تو به عشق فی المثل عیسی وقتی ای فرید	راه مرو چو رهبرت سوزن و شانه یافتم
(وصفی تأکیدی)	(غزل ۴۳۶/۳۰۰)

فرایند وصفی حاشیه‌ای با ۲۷ مورد و ۱۱/۳۴٪ در جایگاه دوم از سطح فراوانی قرار دارد که بسیار قابل توجه و معنادار است. مانند نمونه‌های زیر از فرایندهای رابطه‌ای وصفی (تأکیدی، حاشیه‌ای و ملکی):

صورت نبندد ای صنم بی روی تو آرام دل	دل فتنه شد بر زلف تو ای فتنه ایام دل
(وصفی تأکیدی)	
ای جان من مولای تو تن غرقه در دریای تو	دیرست تا سودای تو بگرفت هفت اندام دل
(است: حذف شده/ وصفی تأکیدی)	(وصفی تأکیدی)
جانا دلم از چشم بد نه هوش دارد نه خرد	تا از شراب عشق خود پر باده کردی جام ما
(وصفی ملکی)	(غزل ۷۵/۸۰۰)
عشق را گوهر ز کانی دیگرست	مرغ عشق از آشیانی دیگرست
(وصفی حاشیه‌ای)	(وصفی حاشیه‌ای)
هر که بی جان عشق بازد آن خطاست	عشق بازیدن ز جانی دیگرست
(وصفی تأکیدی)	(غزل ۳۰/۱۳۶)

پس از آن وصفی ملکی با ۵ مورد و ۲/۱۰٪ در جایگاه سوم. از این تعداد ۳ مورد آن به غزل عاشقانه، ۲ مورد به غزل قلندرانه و در حد صفر به غزل عارفانه اختصاص دارد. اما فرایندهای وصفی تأکیدی با بیشترین میزان کاربرد از مجموع ۲۰۴ مورد با ۷۸ مورد و ۳۸/۲۳٪ در غزل عارفانه پس از آن در حد یکسانی با ۶۳ مورد و ۸۸/۳۰٪ در غزل عاشقانه و قلندرانه دیده می‌شود. فرایندهای شناختی تأکیدی تنها با ۲ مورد در غزل عاشقانه و قلندرانه هر کدام ۱ مورد کاربرد دارد اما در غزل عارفانه به گونه معنا دار و قابل توجهی هیچ موردی دیده نشد. بدین ترتیب می‌توان گفت که فرایندهای رابطه‌ای وصفی – تأکیدی پر کاربردی‌ترین فرایند در غزلیات عطار است. مانند نمونه زیر:

اگر تو عاشقی معشوق دورست وگر تو زاهدی مطلوب حورست

ره عاشق خراب اندر خراب است ره زاهد غرور اندر غرورست

همه دل‌ها چو گل‌های شکفته‌ست همه جان‌ها چو صف‌های طیورست

سراینده همه مرغان به صد لحن که در هر لحن صد سرّ و سرورست

از آن کم می‌رسد هر جان به این جشن که ره بس دور و جانان بس غیورست

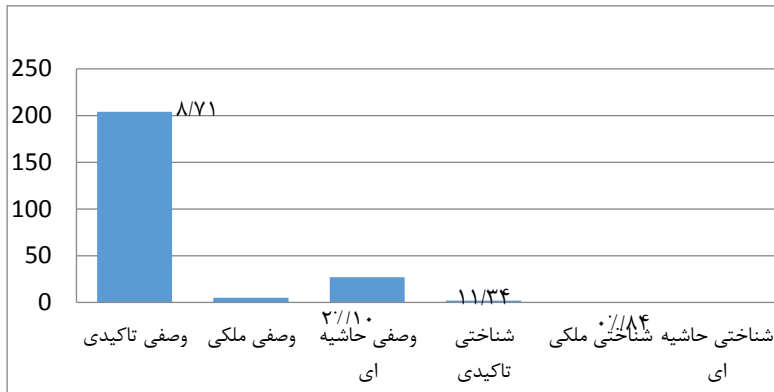
طریق تو اگر این جشن خواهی ز جشن و جان و عقل و دل عبورست

اگر این جا رسی بینی و گرنه دلت دایم از این پاسخ نفور است

خردمندا مکن عطار را عیب اگر زین شوق جانش ناصبورست

(غزل ۳۲ / ۱۳۸)

همان‌گونه که در این غزل عارفانه عطار ملاحظه می‌شود، فرایندهای فعلی رابطه-ای در کنار فرایندهای فعلی ذهنی (خواهی و بینی) و مادی (رسی) در توصیف جهان انتزاعی و بیان احساسات و ادراکات و عواطف قلبی شاعر نقش چشمگیر و قابل توجهی دارند. درباره غزل عارفانه عطار شفיעی کدکنی می‌گوید: « نکته در این گونه غزل‌های عطار که از یک موضوع واحد از آغاز تا پایان غزل پیروی می‌کند برهنگی این غزل‌ها از اصطلاحات عرفانی است یعنی شاعر چندان بر تجربه روحانی خویش مسلط است و چنان با موضوع آمیخته است که نیازی به اصطلاحات فنی تصوف احساس نمی‌کند» (شفיעی کدکنی، ۱۳۷۸: ۵۹). بنابراین در چارچوب نظریه هلیدی می‌توان گفت فرایندهای رابطه‌ای که به جهان روابط انتزاعی می‌پردازد، در غزلیات عطار که بیشترین نمود آن در غزل عارفانه است، برای بیان ویژگی‌ها و داشتن‌ها و هویت‌ها مورد استفاده قرار گرفته است.



نمودار ۲. فراوانی انواع فرایند رابطه‌ای در غزلیات عطار

۲-۶-۳. فرایندهای ذهنی غزلیات عطار

آنچه که جدول و نمودار (۱) نشان می‌دهد، فرایندهای ذهنی سومین فرایند پر کاربرد در غزلیات عطار است. این فرایند به نوعی بازگو کننده احساسات، اندیشه‌ها و دریافت‌های شاعر است از واقعیت‌های دنیای درون و بیرون خود. همان‌طور که قبلاً گفتیم این فرایند دارای چهار نوع است: «احساسی، ادراکی، شناختی، تمنایی» که با توجه به یافته‌های به دست آمده در نمودار (۳) نوع شناختی آن بیشترین کاربرد را در غزلیات عطار دارد. از مجموع ۷۳۶ مورد از کل فرایندهای موجود، ۹۳ مورد و ۶۳/۱۲٪ به فرایندهای ذهنی اختصاص دارد. از این تعداد ۳۹ مورد و ۴۱/۹۳٪ به افعال شناختی، ۲۷ مورد و ۲۹/۰۳٪ به افعال ادراکی، ۱۴ مورد و ۱۵/۰۵٪ به افعال تمنایی و ۱۳ مورد و ۱۳/۹۷٪ به افعال احساسی مربوط می‌شود. این فرایند در غزل عارفانه با ۴۷ مورد و ۵۳/۵۰٪ در بالاترین سطح فراوانی قرار دارد. سپس در غزل قلندرانه با ۳۰ مورد و ۳۲/۲۵٪ و در پایین‌ترین سطح فراوانی با ۱۶ مورد و ۱۷/۲۰٪ به غزل عاشقانه اختصاص دارد.

فرایندهای ادراکی در غزل عارفانه، فرایندهای شناختی در غزل قلندرانه و عارفانه، فرایندهای تمنایی در غزل‌های عارفانه و قلندرانه در حد یکسان و فرایندهای احساسی در غزل عارفانه سپس در غزل عاشقانه بیشترین کاربرد را دارند. در اینجا این سخن زرین کوب مؤید یافته این پژوهش است: «تصوف عطار تا حدی همانند تصوّف غزالی یک نظام سلوکی و رفتاری شخصی، فردی و عاری از روی و ریا بود. ناشی از عشق و عشق ناشی از درد بود» (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۱۵۸). شفیع‌ی کدکنی نیز بر این عقیده است که: «شعر عطار و مولوی پالوده از هر شائبه‌ای در خدمت یک جهان بینی است و آن جهان بینی عرفانی ایرانی است» (شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۷۸: ۴۴). بنابراین با توجه به بسامد بالای فرایندهای ذهنی شناختی در این نوع غزل، این نظریه هلیدی را به اثبات می‌رساند که گزینش افعال و فرایندها تصادفی نیست و براساس معنای ذهنی شاعر یا نویسنده شکل می‌گیرد. غزل زیر نمونه‌ای از کاربرد فراوان فرایند ذهنی‌شناختی را نشان می‌دهد:

نه قدر وصال تو هر مختصری داند	نه قیمت عشق تو هر بی خبری داند
هر عاشق سرگردان کز عشق تو جان بدهد	او قدر وصال تو آخری قدری داند
آن لحظه که پروانه در پرتو شمع افتد	کفر است اگر خود را بالی و پری داند
برخاست ز جان و دل عطار به صد منزل	در راه تو کس هرگز به زین سفری داند

(غزل ۱۸۴ / ۳۰۳)

و یا این ابیات از غزل قلندرانه:

بی‌سر و سروری شدم قبله‌ی کافری شدم	رند و قلندری شدم زهد فسانه یافتم
چون بنمود ناگهم آینده‌ی وجود روی	ذره به ذره را در او عشق نشانه یافتم
عاشق و یار دایماً در دو جهان هموست و بس	زانکه خیال آب و گل جمله بهانه یافتم
نه آلم فراق را هیچ دوا رقم زدم	نه ره دور عشق را هیچ کرانه یافتم

(غزل ۳۰۰ / ۴۳۶)

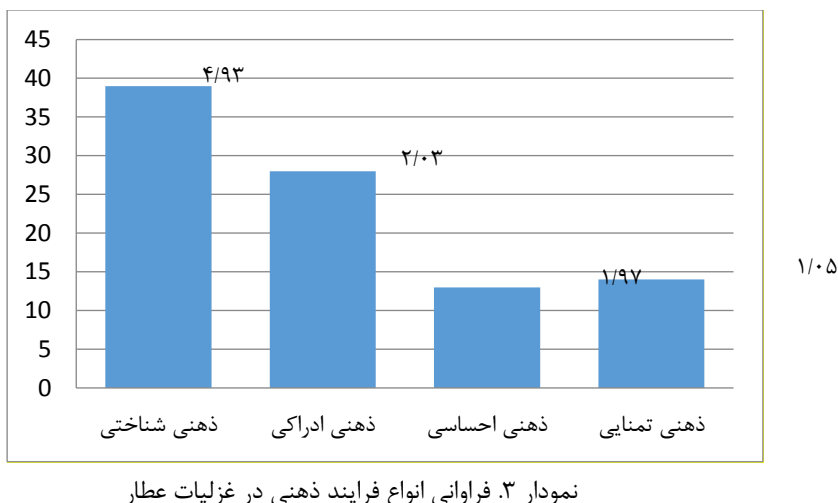
بنابراین با توجه به یافته‌های مذکور وداده‌های حاصل از نمودار (۳) می‌توان گفت عطار در بیان تجربیات درونی خود بیشترین بهره را از فرایندهای ذهنی شناختی برده است که دلالت بر نوعی معرفت عرفانی و شهودی عطار دارد. این معرفت جز از راه سیر و سلوک عملی و تهذیب نفس حاصل نمی‌شود. «معرفتی است یافتنی تا فهمیدنی که در اصطلاح عرفان و تصوف عبارت است از: دیدار حقایق به چشم دل و قلب پس از گذراندن مقامات و درک کیفیات احوال» (ابراهیمیان، ۱۳۷۸: ۲۰). همچنین «نشان دهنده یک نوع در خویش فرو رفتن است؛ سفر به درون و ذره و از ذره به کهکشان» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۲: ۵۰). بر همین اساس پورنامداریان در کتاب «در سایه آفتاب» غزلیات عطار را بدین‌گونه به سه گروه تقسیم می‌کند و بیان می‌دارد که: «گروه اول؛ غزل‌هایی که اندیشه و معنی در آنها غلبه دارد. گروه دوم؛ غزل‌هایی که اندیشه و معنی با عاطفه برانگیخته از اندیشه و معنی همراه است. گروه سوم؛ غزل‌هایی که عاطفه بر آنها غلبه دارد و معنی در آن پنهان و ناپیداست» (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۱۰۲). نکته حائز اهمیت در فرایندهای ذهنی به کار رفته در غزلیات عطار این است؛ که حس‌گرها بیشتر انسانی هستند تا غیرانسانی و این دلالت بر نقش محوری انسان در غزلیات عطار دارد. نمونه‌ای از فرایندهای ذهنی با حس‌گرهای غیرجاندار مانند:

عقل ز تصویر او مانی نقاش شد چون دل عطار را بحر گهر بخش دید

(غزل ۱۶۶/۲۸۴)

تا دل من راه جانان باز یافت گوهری در پرده‌ی جان باز یافت

(غزل ۸۴/۱۹۶)



۲-۶-۴. فرایندهای رفتاری در غزلیات عطار

فرایندهای رفتاری در غزل قلندرانه با توجه به بافت موقعیتی خاص آن مطابق نظریه هلیدی بیشترین کاربرد را دارد. پس از آن، این فرایند در غزل عارفانه نمود پیدا می‌کند آن هم از سوی شاعر (عارف سالک) اما در غزل عاشقانه فضای غزل به گونه‌ای است که شاعر (عاشق) با استفاده از فرایندهای مادی و رابطه‌ای بیشتر به دنبال توصیف و بیان تجربیات ملموس و بیرونی خویش است و کمتر رفتاری از او یا معشوق سر می‌زند. همان‌طور که پیش از این درباره غزلیات قلندرانه عطار گفتیم، عطار در این نوع غزل به دلیل اوضاع اجتماعی نابسامان و آشفتگی که در آن قرار داشته است و از هر طرف بر تعداد صوفیان ظاهرنامی آن افزوده می‌شده و در هر گوشه‌ای شیخی خانقاه بر می‌آورده و مرید می‌پرورانده، با انجام کنش‌های مادی و رفتاری در کنار هم انسان را به تخریب ظاهر و رهایی از تمام بندها و پیوندها دعوت می‌کند. (ر.ک: زرین کوب، ۱۳۸۳: ۶۲).

با توجه به جدول و نمودار (۱) فرایندهای رفتاری با ۶۵ مورد و ۸/۵۹٪ پس از فرایندهای ذهنی از لحاظ میزان کاربرد و سطح فراوانی در جایگاه چهارم قرار دارد.

بدین ترتیب می‌توان گفت عطار در بیان تجربیات بیرونی و درونی خود از این فرایند کمترین بهره را برده است. بیشترین فراوانی به گونه معنا داری در غزل قلندرانه با ۲۸ مورد و ۴۳/۷۵٪ دیده می‌شود. در این فرایند نیز همچون فرایندهای دیگر فرایند مادی نقش فعالی دارد و در کنار فرایندهای رفتاری به نوعی واقع‌گرایی را به تصویر می‌کشد.

دل دست به کافری برآورد	و آئین قلندری برآورد
قرآیی تایبی نمی خواست	رندی و مقامری برآورد
دین و ره ایزدی رها کرد	کیش بت آزاری برآورد
	(غزل ۲۵۵/۱۴۳)

در این غزل «دست به کافری برآوردن، آئین قلندری برآوردن، رندی و مقامری برآوردن، رهاکردن دین و راه ایزدی، کیش بت آزاری برآوردن» رفتارهایی هستند که از سوی شاعر در پاسخ به رفتارهای ریاکارانه و مزورانه صوفیان و زاهدان زمانه خود سر می‌زند. این فرایند در غزل‌های عاشقانه «تکمیل‌کننده کنش‌ها و کارکردهای رابطه عاشق و معشوق هست» (امیرخانلو، ۱۳۹۴: ۱۷۹) رفتارگر بیشتر خود شاعر است با رفتارهایی چون: «نشستن»، «برخاستن از جان» و «خود را باختن» بیشترین بسامد را در غزل‌های عطار به خود اختصاص داده است. مانند نمونه زیر:

ز فرط شادی وصلت به طوع جان بدهم	اگر ز وصل تو ام مژده‌ای به گوش رسد
در آن زمان همه خون دلم به جوش آید	که تو ز پس نگری زلف تو به دوش رسد
ز زلف تو به دلم چون هزار تاب رسید	کنون چو بحر دلم را هزار جوش رسد
نشسته‌ام ز خموشی رسیده جان بر لب	که یک شرابم از آن لعل سبزپوش رسد
	(غزل ۷۶۵/۴۱)

در این غزل عاشقانه نیز قرار گرفتن افعال رفتاری «خون به جوش آمدن»، «تاب به دل رسیدن»، «جوش به دل رسیدن» و «نشستن» در کنار افعال مادی «رسیدن»

در هرچه عینی تر کردن حالات و رفتار بین عاشق و معشوق نقش فعال و چشمگیری دارد.

۲-۶-۵. فرایندهای بیانی در غزلیات عطار

فرایندهای بیانی به نوعی بازگوکننده عقاید، تفکرات، عاطفه و تخیل طرفین گفتگو است. به عنوان مثال در غزل عاشقانه درد و رنج عاشق از فراق یار و ناز و انکار معشوق مطرح است. یا در غزل عارفانه نیستی و فناى عاشق بحث اصلی گفتگوهای میان شاعر و معشوق (آسمانی) را تشکیل می‌دهد و در غزل قلندرانه محور گفتگوها «کفر»، «توبه»، «ترک خودی» و «می خوردن» و از این قبیل موارد است.

فرایندهای بیانی مطابق آنچه که جدول و نمودار (۱) نشان می‌دهد، بسامد و درصد فراوانی بسیار کمی را ۵۰ مورد و ۶/۷۹٪ در غزلیات عطار شامل می‌شود. این میزان در غزل عاشقانه با ۲۲ مورد و ۴۴٪ بیشترین بسامد را دارد. پس از آن در غزل قلندرانه با ۱۹ مورد و ۳۸٪ و کمترین بسامد از آن غزل عارفانه است با ۹ مورد و ۱۸٪. در غزل عاشقانه به دلیل فضای مناظره گونه‌ای که بین عاشق و معشوق حاکم است، این فرایند کاربرد بیشتری دارد تا در دو نوع دیگر غزل. در بیشتر غزل‌ها گوینده خود شاعر است در حالی که مخاطبی ندارد و نوعی تک‌گویی در فضای غزل حاکم است اما بعد در ابیات پایانی غزل بین عاشق و معشوق، مناظره صورت می‌گیرد و شعر از حالت تک‌گویی خارج می‌شود. مانند نمونه زیر:

چون قصه‌ی زلف تو دراز است چه گویم؟ چون شیوه‌ی چشم‌ت همه ناز است چه گویم؟

این است حقیقت که ز وصل تو نشان نیست هر قصه که این نیست مجاز است چه گویم؟

گفتی که بگو تا چه کشیدی تو ز نازم کار من دلخسته نیاز است چه گویم؟

گفتم که «در بسته مرا چند دهی تو؟» گفتی که «درم بر همه باز است» چه گویم؟

گر بر همه باز است در وصل تو جاننا چون بر من سرگشته فراز است چه گویم؟

عطار در این کوی اگر نیک و گر بد است پروانه‌ی آن شمع طراز است چه گویم؟

(غزل ۵۱۸ / ۳۸۱)

نکته قابل توجه در غزلیات عطار که بسامد بالایی هم دارد و می‌توان گفت محور اکثر گفتگوهای میان عاشق و معشوق یا عارف و معشوق آسمانی است، مسئله «جان باختن، خود را ندیدن و از جان گذشتن» است که از سوی معشوق از عاشق یا عارف در گفتگوها درخواست می‌شود:

چون مرا تنها بدید آن ماهروی گفت: تنها بیش از این نتوان نشست

جان بده آنکه نشستِ ما طلب کی توان با جان بر جانان نشست

(غزل ۱۴۲ / ۳۶)

گفت: خون تو خواهم ریختن دل که این بشنود حالی از پی شکرانه شد

(غزل ۲۹۴ / ۱۷۵)

و گاهی عاشق از بیان عشقی که معشوق او را با آن آشنایی داده است اظهار ناتوانی می‌کند و گاهی هم این معشوق است که دست به انکار آنچه بین او و عاشق است می‌زند:

آشنایی داد با چیزی که نتوان داد شرح و ز همه کار جهان یکبارگی بیگانه شد

(همان)

بردی دلم از من جان چون با تو کنم دعوی خود را عجمی سازی انکار کنی حالی
(غزل ۴۷۲/۶۰۹)

در میان مشارکان اصلی فرایند همان‌گونه که در بالا اشاره شد، خود شاعر نقش محوری دارد و با ۲۴ مورد، ۴۸٪ از گفتگوها را به خود اختصاص داده است و پس از آن «معشوق» با ۱۴ مورد، «پیر» با ۵ مورد، «عام» با ۴ مورد و «خردمند» با ۱ مورد، هر کدام بسیار محدود در نقش گوینده ظاهر می‌شوند. از مشارکان غیر انسانی «دل» و «عشق» هر کدام ۱ مورد در گفتگوها حضور دارند.

عشق آمد گفت: «خون تو خواهم ریختن» دل که این بشنود حالی از پی شکرانه شد
(غزل ۱۷۵/۲۹۴)

دل دست به کافری برآورد و آئین قلندری برآورد
از توبه و زهد توبه‌ها کرد مؤمن شد و کافری برآورد
(غزل ۱۴۳/۲۵۵)

در میان انواع فرایندهای بیانی فعل «گفتن» با ۳۴ مورد و ۶۸٪ پر بسامدترین فرایند به حساب می‌آید. پس از آن افعالی چون: «انکار کردن»، «کوس زدن»، «آشنایی دادن»، «شرح دادن»، «ندا دادن»، «توبه کردن»، «أنا الحق گفتن»، «افتادن»، «نمودن»، «عیب کردن» و «بحث کردن» از جمله افعال بیانی به کار رفته در غزلیات عطار است. بیشترین تنوع این افعال در غزل قلندران مشاهده می‌شود و این تنوع در گویندگان در این نوع غزل بسیار قابل توجه است و این امر به نوعی «به خلق چند صدایی (polyphony) در شعر می‌انجامد» (امیرخانلو، ۱۳۹۴: ۱۸۱). اما در غزل عارفانه آنچه مشهود است گفتگو و مناظره بسامد بسیار کمی دارد و آن هم به دلیل فضای ذهنی و انتزاعی حاکم بر آن است که شاعر سعی دارد بیشتر به توصیف تجربیات درونی خود بپردازد تا به دنبال گفتگو باشد. اگر گفتگویی هم صورت گرفته است، مخاطب خود شاعر است و نوعی تک‌گویی در فضای شعر در جریان است. استاد

فروزانفر نیز در شرح احوال وی می‌نویسد: «او خود را رنجور عشق طیب غیبی می‌شناسد. دیوانه جمال لم یزل می‌بیند. محو اوست، بدو می‌بیند و از او می‌گوید» (فروزانفر، ۱۳۸۹: ۵۹).

۲-۶-۶. فرایندهای وجودی در غزلیات عطار

میزان فراوانی این فرایند نیز در چارچوب رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا در هر سه غزل عطار متغیر است. در غزل عاشقانه آنچه وجود و هستی دارد، وجود معشوق است. در غزل عارفانه و قلندرانه شاعر در قالب عارف سالک در برابر معشوق آسمانی موجودیتی برای خود نمی‌بیند. تمام هستی شاعر (عارف سالک) در وجود معشوق (آسمانی) حل شده و شاعر (عارف سالک) وجود خود را در وجود معشوق (آسمانی) می‌یابد.

تا با غم عشق آشنا گشتیم	از نیک و بد جهان جدا گشتیم
تا هست شدیم در بقای تو	از هستی خویشتن فنا گشتیم

(غزل ۳۵۹ / ۴۹۶)

مطابق جدول و نمودار (۱) فرایندهای وجودی با ۴۸ مورد و ۵۲ / ۶٪ در پایین‌ترین سطح فراوانی در غزلیات عطار قرار دارد. در غزل عاشقانه به گونه معناداری بیشترین کاربرد را دارد با ۲۲ مورد و ۴۵ / ۸۳٪ و پس از آن در غزل عارفانه با ۱۳ مورد و ۲۷ / ۰۸٪ و با کمترین بسامد در غزل قلندرانه با ۱۱ مورد و ۲۲ / ۹۱٪. نکته حائز اهمیت فراوانی فعل‌های وجودی منفی در شعر عطار است که به گونه معناداری بیشتر در غزل عارفانه سپس در غزل قلندرانه نمود پیدا می‌کند و حدود ۵۸ / ۳۳٪ از کل فرایندهای وجودی را شامل می‌شود. در فرایندهای وجودی منفی خود شاعر مشارک اصلی بوده و نقش محوری را دارد. مانند ابیات زیر:

چون رسید آن جایگاه عطار نه هست و نه نیست	کفر و ایمانش نماند و مؤمن و کافر بسوخت
--	--

(غزل ۱۱۲ / ۱۱)

دل‌چو بشناخت که عطار در این راه بسوخت از پی پیر قدم در پی عطار نهاد
(غزل ۹۹/۲۲۱)

فعل‌های: «سوختن، نبودن، به باد دادن، نماندن، جان باختن، حل شدن، صورت نیستن، نقصان گرفتن، خلل یافتن» از جمله فعل‌های وجودی منفی‌ای هستند که در غزلیات عطار بیشترین کاربرد را دارند.

فعل‌های وجودی مثبت در غزلیات عطار با ۱۳ مورد و ۶۸/۴۲٪ از کل فرایند های وجودی مثبت ۲۰ مورد به غزل عاشقانه اختصاص دارد؛ پس از آن به غزل قلندرانه با ۵ مورد و ۲۶/۳۱٪. مانند افعالی چون: «رخ نمودن معشوق، روی نمودن آینه وجود، بودن در دیر، آمدن وقت» و با کمترین میزان به غزل عارفانه با ۲ مورد و ۱۰٪. مانند: «زنده شدن دل، هست شدن در بقای معشوق (آسمانی)». مانند این بیت از غزلیات عاشقانه عطار که شاعر همه آنچه را که برای او اهمیت دارد را در وجود یار می‌بیند و به نوعی همه وجود او در وجود یار خلاصه می‌شود:

صبر و آرام و جوانی و غم و اندوه یار هرچه هست از اندک و بسیارم اینک می‌رسد
(غزل ۴۲/۷۶۶)

به این ترتیب از یافته‌های مذکور دریافت می‌شود که بیشترین میزان کاربرد افعال وجودی مثبت از آن غزل عاشقانه و بیشترین میزان کاربرد افعال وجودی منفی هم از آن غزل عارفانه و سپس قلندرانه است.

۳. نتیجه‌گیری

با توجه به یافته‌های پژوهش به این نتیجه می‌رسیم که بین نوع غزل و فرایندهای به کار رفته در آن ارتباط تنگاتنگ و معناداری وجود دارد. غزلیات عطار بر پایه نوعی واقع‌گرایی استوار شده است: از جمله دلایل آن را می‌توان فراوانی فرایندهای مادی ذکر کرد. این فرایند با ۳۲/۸۸٪ در هر سه منظومه نقش چشمگیری دارد. بیشترین بسامد آن در غزلیات قلندرانه و عاشقانه که دلالت بر تجارب بیرونی دارد، مشاهده

می‌شود. نکته دیگر اینکه این فرایند بیشتر به صورت معلوم و لازم (ناگذرا) به کار رفته است که نشان از اهمیت و نقش محوری کنشگر در غزلیات عطار دارد.

فرایندهای رابطه‌ای با ۳۲/۳۳٪ در غزلیات عارفانه بیشترین کاربرد را دارد. فرایندهای رابطه‌ای (وصفی - تأکیدی) بیشترین بسامد را دارد که حاکی از توجه و تأکید عطار است بر نوع روابط اسنادی ساده تا هویت بخشی آن.

از نکات حائز اهمیت دیگر در غزلیات عطار فراوانی فرایندهای ذهنی‌شناختی است با ۴۱/۹۳٪ که به گونه معناداری، بیشترین میزان کاربرد آن در غزلیات عارفانه و قلندرانه‌ی عطار مشاهده می‌شود و این مسئله حاکی از نوعی درون‌نگری عمیق معرفت‌شناختی دیدگاه عطار دارد.

فرایندهای رفتاری با ۸/۵۹٪، بسامد کمی در منظومه‌های عطار دارد که بیشترین میزان کاربرد آن در غزلیات قلندرانه دیده می‌شود. این فرایند در کنار فرایندهای مادی نقش مهمی در تکمیل کنش‌های عاشق و معشوق در غزلیات عاشقانه دارد. فرایندهای بیانی با ۶/۷۹٪ از دیگر فرایندهای کم بسامد در غزلیات عطار است که در غزل عاشقانه به شکل منظره بیشترین کاربرد را دارد.

فرایندهای وجودی با ۶/۵۲٪ از کم‌بسامدترین فرایندها در غزلیات عطار محسوب می‌شود که عطار از شکل منفی آن در غزل عارفانه و شکل مثبت آن در غزل عاشقانه بیشتر سود جسته است.

با توجه به نتایج مندرج در جدول و نمودار بسامد و درصد فراوانی داده‌ها، می‌توان گفت از مشارکان فعال در غزل عاشقانه و غزل عارفانه «معشوق» (زمینی و آسمانی) است با کنش‌هایی چون: «گذشتن، آمدن، دیدار کردن». پس از آن خود عاشق است که نشان از نقش محوری معشوق در فکر و اندیشه عطار است. در غزل قلندرانه «پیر» بیشترین مشارکت را بر عهده دارد با کنش‌هایی چون: «رخت به خمّار بردن، دست به زنار بردن، سیه‌روی کردن دین، دُرد خرابات خوردن و غیره». از مشارکان غیر

جاندار فعال در غزلیات عطار نیز «زلف، تیر مژگان، دل، خال، چشم، آتش عشق، یار، جان، خطت، غم و غیره» در غزل عاشقانه با کنش‌هایی چون: «آمدن، گرفتن، رسیدن، گذشتن و غیره». «دل، عشق، برق استغنا، آتش غیرت، پروانه و غیره» در غزل عارفانه با کنش‌هایی چون: «سوزاندن، درآمدن، جستن، رسیدن، تاختن، افتادن و غیره» و در نهایت «عشق و دل» در غزل قلندرانه نقش فعال و برجسته‌ای دارند با کنش‌هایی چون: «در بند و زنار کشیدن، به بازار کشاندن، ریختن دُردیی بر جان، سر فرو بردن و غیره».

طبق یافته‌های پژوهش عناصر پیرامونی (افزوده‌های حاشیه‌ای) نیز در کنار فرایندهای موجود در غزلیات عطار نقش چشمگیری در عینیت بخشی و هرچه واقعی‌تر جلوه دادن تجربیات بیرونی و درونی عطار دارند. از میان عناصر پیرامونی پرکاربرد عنصر زمان، مکان، کیفیت و علت بسامد بالایی دارند که می‌توان آن را به نوعی ویژگی سبکی و شخصیتی عطار قلمداد کرد. از میان زمان‌های به کار رفته، بالاترین بسامد از آن زمان حال ساده و سپس زمان گذشته ساده و با کمترین بسامد از آن زمان آینده است و این مسئله نشان می‌دهد که اصولاً صوفیه در بحث زمان بیشتر به زمان حال تأکید دارند و به گذشته و آینده کمتر توجه می‌کنند اما آنجا که بخواهند بر قطعیت کلام خود بیفزایند از زمان گذشته ساده استفاده می‌کنند. حال ساده در غزل عارفانه سپس در غزل عاشقانه و زمان گذشته ساده در غزل قلندرانه بیشترین کاربرد را نشان می‌دهد. اما از حال التزامی در غزل عاشقانه و در غزل عارفانه بیشترین میزان کاربرد دیده می‌شود. این میزان از فراوانی را می‌توان نشان از رعایت نوعی ادب، تواضع و فروتنی عطار دانست در گفتگو با معشوق خود. فراوانی وجه فعل‌های خبری همراه با افزوده‌های قطعیت در هر سه غزل بسیار قابل توجه است و بر واقع‌گرایی و قطعیت عطار در بیان تجربیات بیرونی و درونی خود دلالت دارد.

در پایان می‌توان گفت زبان‌شناسی نقش‌گرای هلیدی به دلیل معنا بنیاد بودن، توجه به بافت غیر زبانی و به مطالعه گرفتن همه وجوه سخن در تجزیه و تحلیل متون ادبی بسیار کارآمد است.

این پژوهش به عنوان اولین گام به روش علمی پیرامون غزلیات عطار است به این معنا که می‌توان با استفاده از سایر نظریات هلیدی گام‌های بعدی را در جهت تفسیر غزل وی برداشت. پیشنهاد می‌شود با توجه به نقش و جایگاه بلند عطار در پیشبرد عرفان اسلامی سایر نظریات هلیدی در غزلیات وی مورد بررسی قرار گیرد تا بتوان به جزئیات بیشتری از ویژگی‌های سبکی و شخصیتی وی دست یافت.

کتاب‌شناسی

الف: کتاب‌ها

- ۱) ابراهیمیان، سیدحسین (۱۳۷۸)، *معرفت‌شناسی در عرفان*، چاپ اول، قم: بوستان کتاب قم.
- ۲) البرزی، پرویز (۱۳۹۲)، *معانی زبان‌شناسی متن*، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- ۳) پورنامداریان، تقی (۱۳۸۰)، *در سایه آفتاب (شعر فارسی و ساخت-شکنی در شعر مولوی)*، تهران: سخن.
- ۴) حق‌شناس، علی محمد (۱۳۸۲)، *زبان و ادب فارسی؛ در گذرگاه سنت و مدرنیته* (مجموعه مقالات)، تهران: آگه.
- ۵) ریتز، هلموت (۱۳۷۴)، *دریای جان*، ترجمه عباس زریاب خویی و مهرآفاق بابیردی، چاپ اول، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی
- ۶) زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳)، *صدای بال سیمرغ، درباره زندگی و اندیشه عطار*، چاپ چهارم، تهران: سخن.
- ۷) شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸)، *زبور پارسی، نگاهی به زندگی و غزل‌های عطار*، چاپ اول، تهران: آگه.
- ۸) شمیسا، سیروس (۱۳۷۶)، *سیر غزل در شعر فارسی*، چاپ پنجم، تهران: فردوسی.
- ۹) عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۹۲ الف)، *دیوان کامل*، به سعی و تصحیح مهدی مداینی، مهران افشاری با همکاری و نظارت علیرضا امامی، چاپ اول، تهران: چرخ.

- ۱۰) (۱۳۹۲ ب)، *منطق‌الطیر*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ هشتم، تهران: سخن.
- ۱۱) فتوحی، محمود (۱۳۹۱). *سبک‌شناسی؛ نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*، تهران: سخن.
- ۱۲) فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۸۹)، *شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری*، چاپ اول، تهران: زوآر.

ب: مقاله‌ها

- ۱) امیرخانلو، معصومه (۱۳۹۴)، «*سبک‌شناسی غزلیات حافظ براساس فعل، رویکرد نقش‌گرا*» نشریه ادب فارسی، سال ۵، شماره ۲ (پیاپی ۱۶)، صص ۱۶۹-۱۸۶.
- ۲) ایشانی، طاهره، نعمتی قزوینی، معصومه (۱۳۹۲)، «*بررسی انسجام و پیوستگی در سوره صف با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا*»، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، دوره ۹، شماره ۲۷، صص ۶۵-۹۵.
- ۳) ایشانی، طاهره (۱۳۹۳)، «*بررسی ویژگی‌های سبکی و شخصیتی سیمین دانشور، با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا*»، نشریه زبان شناخت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۵، شماره ۱، صص ۱۹-۳۴.
- ۴) صمدیانی، غلامرضا (۱۳۹۴)، «*بررسی تجربه‌های عرفانی در تمهیدات براساس فعل با تأکید بر رویکرد نقش‌گرا*» نشریه نشرپژوهی ادب پارسی، سال ۱۸، شماره ۳۷، صص ۱۶۷-۱۸۷.

ج: پایان‌نامه‌ها

- ۱) حق‌بین، فریده (۱۳۸۲)، «بررسی صوری، نقشی و شناختی تعدی در زبان فارسی»، پایان‌نامه دوره دکتری، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۲) صدری، نیّره (۱۳۹۴)، «بررسی سبک‌شناختی گلستان سعدی با تکیه بر زبان‌شناسی نقش‌گرا»، پایان‌نامه دوره دکتری، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

د: منابع انگلیسی

- 1) Halliday, M.A.K (2014), **An Introduction to Functional Grammar**, Revised by Christian M.I.M. Matthiessen.
- 2) Halliday, M.A.K and Matthiessen, chritian (2004), **An Introduction to Functional Grammar**, London: Edward Arnold.